

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۹

تاریخ پذیرش: ۹۵/۸/۲۷

فصل‌نامه علمی-تخصصی عصرآدینه

سال نهم، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۵

نوفه‌های ارتباطی در خبرنگاری ظهور

علی حاج‌محمدی^۱

رضا کرمی^۲

چکیده

در این مقاله به امکان و کیفیت استخدام "موانع ارتباطی" یا همان "نوفه‌های ارتباطی" توسط دستگاه رسانه‌ای استکبار جهانی علیه پیام جبهه حق پرداخته‌ام. استدلالم این است که پیام مهدی علیه السلام پیام فطرت است و مشترک همه انسان‌ها و همین که این پیام به درستی به مخاطب خود برسد، پذیرفته خواهد شد، فلذا جبهه باطل می‌کوشد تا با ایجاد موانعی بر سر راه پیام جبهه حق، جامعه بشری را از این پیام فطری محروم کند. اینجاست که خبرنگار مهدوی به عنوان جزئی از روابط عمومی موعود نقشی معنادار می‌یابد که همانا مبارزه با "موانع ارتباطی" است. اینجانب ابتدا به تعریف و تبیین نوفه‌های ارتباطی از منظر نظریه ارتباطات معاصر پرداخته و گفته‌ام که در میان نوفه‌های ارتباطی ذکر شده، "نوفه روانی" مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای جبهه باطل در رویارویی با جبهه حق است. در گام بعد، چند و چون مبارزه با نوفه‌های روانی را در عرصه ارتباطات مهدوی بررسی کرده‌ام. سپس به تبیین نوفه‌ای ارتباطی پرداخته‌ام که در نظریه ارتباطات شناسی معاصر از آن غفلت شده است و می‌توان آن را با عنایت به دیدگاه قرآن کریم "نوفه درونی" یا "نوفه نهادی" نامید. آنگاه به

۱. کارشناس ارشد مطالعات ترجمه (نویسنده مسئول) (alijhmd@gmail.com).

۲. استادیار دانشگاه پیام نور واحد تهران جنوب.

تشریح این نوفه ارتباطی از منظر قرآن کریم پرداخته و امکان مبارزه با آن را بررسی کرده‌ام.

واژگان کلیدی

نوفه‌های ارتباطی، نوفه روانی، نوفه درونی، رسانه موعود، خبرنگار مهدوی.

مقدمه

قیام مهدی علیه السلام جاری شدن اراده الهی برای برپایی عدالت در زمین و تحقق وعده تاریخی عدل فراگیر از پس هزاره‌های فترت بشری است. در آن سوی این کارزار اما اردوگاه کفر که کوله باری از تجربه تخریب و تضعیف حرکت‌های الهی و اصلاح‌مدارانه را در انبان خود دارد و میراث خوار هزاران سال مبارزه با خط سرخ پیامبران الهی است بیکار نخواهد نشست و نهایت توان خویش را و از جمله توان رسانه‌ای خویش را برای مقابله با این خط عدالت‌طلبی به کار خواهد بست و با هزاران ترفند رسانه‌ای و ارتباطی، کمر محکم خواهد کرد تا خیزش الهی آخرین ذخیره خدا را ناکار کند، اما هیئات که این بار غلبه با بقیه الله است تا این کریمه قرآنی معنا شود که «كَتَبَ اللَّهُ لَأَعْلَبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي...» (مجادله: ۲۱).

عرصه رسانه، و در نگاه جامع‌تری، عرصه ارتباطات از جمله محورهای نبرد عدالت‌طلبی در دوران موعود خواهد بود و راز غلبه منجی کل بر جبهه کفر از جمله در فرهیختگی تاریخی جبهه حق در تبیین پیام قسط و مبارزه با خط تحریف، غلو و جهل است و همین جا ریشه‌های نظریه ارتباطات موعود نضج می‌گیرد. پیام مهدی علیه السلام پیام فطرت است و مشترک همه انسان‌ها و همین که این پیام به درستی به مخاطب خود برسد، پذیرفته خواهد شد.

از آن سوا پیام رسانه‌ای جبهه کفر به مجرد این که در مصاف رسانه‌ای با جبهه حق قرار گیرد نابود می‌شود چون با فطرت الهی انسان ناسازگار است. جبهه کفر نیز به خوبی می‌داند که در این پهنه زور آزمایی اندیشه‌ها چیزی برای عرضه ندارد فلذا می‌کوشد تا با ایجاد موانعی بر سر راه پیام جبهه حق، جامعه بشری را از این پیام فطری محروم کند و در پناه این محرومیت، حیات منحوس خود را تداوم بخشد. به بیان دیگر، جبهه استکبار خواهد کوشید با ایجاد موانع ارتباطی مانع از رسیدن پیام حق به مردم جهان شود. اینجاست که خبرنگار مهدوی به عنوان جزیی از روابط عمومی موعود نقشی معنادار

۱۳۹۵

سال نهم، شماره ۱۹، پیاپی ۱۳۹۵

می‌یابد که همانا مبارزه با "موانع ارتباطی" و به تعبیر ادبیات ارتباطی معاصر، "نوفه‌های ارتباطی"^۱ است. شناخت این نوفه‌های ارتباطی به خبرنگار مهدوی کمک می‌کند که از فرصت‌ها و تهدیدهای رسانه‌ای موجود در این کارزار جهانی مطلع بشود و شیوه‌های تجهیز استعداد های رسانه‌ای خود را فرا بگیرد و روش‌های مبارزه رسانه‌ای را تنظیم نماید. اما این نوفه‌ها کدام‌اند؟ از کجا ریشه می‌گیرند؟ چه تأثیری دارند؟ تکلیف خبرنگار مهدوی با آنها چیست؟ اینها برخی پرسش‌هایی است که تلاش دارم در جستار پیش رو به آن پاسخی بدهم. ابتدا به تعریف و تبیین نوفه‌های ارتباطی از منظر نظریه ارتباطات معاصر می‌پردازم و می‌گویم که در میان نوفه‌های ارتباطی ذکر شده در نظریه ارتباطات معاصر، "نوفه روانی" مهم‌ترین ابزار رسانه‌ای جبهه باطل در رویارویی با جبهه حق است. در گام بعد به چند و چون مبارزه با نوفه‌های روانی در عرصه ارتباطات مهدوی می‌پردازم. سپس به تبیین نوفه‌ای ارتباطی می‌پردازم که در نظریه ارتباط‌شناسی معاصر از آن غفلت شده است و می‌توان آن را با عنایت به دیدگاه قرآن کریم "نوفه درونی" یا "نوفه نهادی" نامید. شبکه‌ای از آیات قرآن کریم به بیان این نوفه ارتباطی پرداخته‌اند که به‌ویژه ارتباط‌گیری پیام‌آوران الهی را در طول تاریخ دچار اختلال کرده است. این نوفه ارتباطی را تشریح می‌کنم و نهایتاً به بیان ریشه‌ها و امکان درمان آن خواهیم پرداخت. روش بررسی من در این مقاله، مطالعه تطبیقی قرآن کریم و سیره و سخن امامان معصوم علیهم‌السلام با فرایندهای ارتباط شناختی در تاریخ دعوت‌های آسمانی است.

نوفه‌های ارتباطی در نبرد رسانه

«نوف» یا «نوفه» در اصل واژه‌ای فارسی و به معنای «هیاهو» است^۲ و چون هیاهو مانع از رسیدن صدا به صدا می‌شود، نوفه توسعا در معنای مانع رسیدن صدا نیز به کار می‌رود. در دانش ارتباطات، به هر چیزی که مانع رسیدن پیام از ارتباط گیر به گیرنده شود "نوفه ارتباطی" یا "مانع ارتباطی" گفته می‌شود. گیل^۳ و ادمز^۴ در فرهنگ نامه مفاهیم ارتباطی خود که آخرین مفاهیم موجود در حوزه ارتباطات را ارائه کرده است، نوفه‌های ارتباطی را به چهار دسته تقسیم می‌کنند: "نوفه‌های مکانیکی"، "نوفه‌های معنایی"، "نوفه‌های

1. Communication barriers or noises

۲. عنصری شاعر قرن چهارم می‌گوید: از تگ اسب و بانگ و نعره مرد / کوه پر نوف شد، هوا پر گرد (معین، ۱۳۷۷: ۴۸۵۵)

3. David Gil

4. Bridget Adams

روانی" و "نوفه‌های سازمانی" (گیل و آدامز، ۱۳۸۴: ۲۲۶).

نوفه سازمانی بنا به تعریف عبارت است از مانع ارتباطی ناشی از ساختار غلط سازمانی که موجب اختلال در پیام دهی به اعضای آن سازمان می‌شود. این نوفه ارتباطی در امر پیام رسانی مهدویت اصلاً محل بحث نیست.

نوفه‌های معنایی مطابق نظریه فوق به مشکلات معنایی اشاره دارند که در هر دو سوی فرایند ارتباط وجود دارد. براین اساس، نوفه‌های معنایی زمانی رخ می‌دهند که یا افراد رمزگان مشترکی ندارند و یا میزان احاطه آنها بر رمزگان زبانی یکسان نیست. مثلاً زبان متفاوت، گویش متفاوت یا تعبیرات زبانی متفاوت. مثلاً وقتی هاتف اصفهانی در بیان زبان رمزگونه عرفای شاعر می‌سراید:

هاتف ارباب معرفت که گهی مست خوانندشان و گه هشیار / از می و بزم و ساقی و مطرب و زمغ و دیرو شاهد و زنار / قصد ایشان نهفته اسراری است که به ایما کنند گاه اظهار

این اختلال ارتباط میان شاعر و مخاطب تا حدودی معلول نوفه‌های معنایی حاصل از دوگانگی رمزگان واژگانی میان شاعر و مخاطب است.

نوفه‌های معنایی در زمان حضرت حجت علیه السلام به قدرت الهی از سر راه ارتباطات مهدوی برداشته خواهد شد، چنان که در روایت است که "ندای آسمانی" را - که از نشانه‌های حتمی ظهور است - هر کسی در هر جای عالم به زبان خودش می‌شنود و درک می‌کند (نعمانی، ۱۳۷۳: ۲۹۳). این مسئله به هر شکلی می‌خواهد رخ بدهد، بیانی نمادین از این حقیقت است که نوفه‌های معنایی در فرایند ارتباطی حاکمیت موعود از میان خواهند رفت. خصوص آن که بنا بر روایتی از امام رضا علیه السلام، محتوای ندای آسمانی، شناساندن حضرت حجت علیه السلام به مردمان گیتی است (همان: ۲۷۸).

نوفه‌های مکانیکی بنا به تعریف این دو دانشمند غربی نقائصی هستند که در مجرای ارتباطی به وجود می‌آید، از اشکالاتی که ممکن است در خطوط مخابراتی پیش آید و موجب کاهش گیرندگی پیام شود تا اختلالات امواج ماهواره‌ای. رسانه کفر در طول تاریخ به این نوفه ارتباطی به عنوان ابزاری برای مقابله با پیام حق و حقیقت اتکا کرده‌اند. اما در دوران ظهور، این نوفه ارتباطی به سبب چیرگی سخت‌افزاری حاکمیت مهدی علیه السلام از حیز انتفاع ساقط خواهد شد. چنان که معصومین علیهم السلام، آن

حضرت را «مؤید بالنصر» می‌خوانند.

و بالاخره نوفه روانی بنا به نظریه فوق عبارت است از برداشت ذهنی نادرست گیرنده پیام از ارتباط گیر و این برداشت ذهنی نادرست به نوبه خود تحت تاثیر نگرش‌ها، باورها و ارزش‌های گیرنده پیام است و طبعاً زمانی که نگرش گیرنده پیام به ارتباط‌گیر، منفی باشد، پیام را سوء تعبیر خواهد کرد. این نوفه ارتباطی در طول تاریخ، محور حملات جبهه باطل به پیام حق بوده و در دوران ظهور نیز رسانه باطل برای ناکارآمد کردن رسانه حق به آن متوسل خواهد شد. در ذیل به تفصیل در این باره بحث خواهیم کرد.

با یک جمع‌بندی نتیجه می‌گیریم که نوفه‌های مکانیکی و نوفه‌های روانی از جمله موانع ارتباطی خواهند بود که دستگاه رسانه‌ای خصم در مبارزه با پیام جبهه حق به آن دست خواهد یازید. ما ترکیبی از این دو نوفه ارتباطی را در ماجرای "عمرو دوسی" در صدر اسلام مشاهده می‌کنیم. طفیل بن عمرو دوسی که از اندیشمندان عرب بود و بعدها از صحابه رسول خدا ﷺ شد وقتی می‌خواست در آغاز دوران دعوت اسلام وارد مکه شود، جمعی از قریش با بدگویی از پیامبر به وی گفتند که سخن وی همچون جادو پسر را از پدر و برادر را از برادر و شوهر را از زن جدا می‌کند، پس پنبه در گوش خود کن و چیزی از وی نشنو و با وی نیز سخن مگو. طفیل نیز پنبه‌ای در گوش‌های خود فرو کرد و بعد وارد مسجد الحرام شد و پیامبر ﷺ را در حال نماز دید. بعد به خود نهیب زد که تو اندیشمندی و می‌توانی سخنان خوب و بد را از هم تمیز دهی. چرا گوش ندهی که این مرد چه می‌گوید؟ پنبه از گوش برون کرد و سخن رسول الله ﷺ را شنید و ایمان آورد (ابن هشام: ۱۳۷۲: ج ۲، ۲۵۶).

این توصیه به پنبه در گوش کردن مصداق نوفه مکانیکی است و آن تهمت سحر و جادو مصداق نوفه روانی و هردو با این تلاش باطل که پیام رسول الله ﷺ شنیده نشود، چون شنیدن همان و پذیرفتن همان. پنبه که از گوش برون آمد، نوفه مکانیکی برطرف شد و به دنبال آن نوفه روانی نیز از بین رفت و ارتباط برقرار شد.

اما اتکای جبهه باطل در طول تاریخ به خصوص به ایجاد نوفه‌های روانی در ذهن مخاطبان بوده است تا پیام حق را نشنوند یا اگر شنیدند به درستی درک نکنند. در دوران موعود نیز ایجاد نوفه روانی مهم‌ترین ابزار جبهه باطل در معارضة با پیام مهدوی و دعوت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ش خواهد بود. جبهه باطل می‌کوشد با ایجاد نوفه‌های روانی مانع

از شنیده شدن پیام حق شود، چون پیام حق که شنیده شود، باطل از میان می‌رود. ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱). خاصیت حق، پذیرفته شدن و خاصیت باطل، از میان رفتن است.

اما درک این نوفه ارتباطی نیاز به موشکافی بیشتری دارد. پرسش آن است که ماهیت نوفه روانی چیست؟ شیوه‌های نشو و نماي آن کدام است؟ و چگونه باید با آن مبارزه کرد؟

نوفه روانی، ابزار رسانه باطل

می‌گویند میان دو تن در دهی دشمنی بود. چون یکی درگذشت، به خاکش سپردند و دیگری را که خطیب بود گفتند: تلقین او بگویی. خطیب گفت: «از بهر این کار دیگری را بخواهید، زیرا که او سخن مرا به غرض می‌شنود». یعنی تلقین وی را هم سوء تعبیر خواهد کرد و پاسخ درستی نخواهد گفت، چون نوفه روانی دارد. حال تصور کنید که رسانه خصم به لطایف الحیلی ذهن مردمی را نسبت به یک شخصیت یا یک نظام سیاسی تخریب کند. اتفاقی که می‌افتد آن است که ارتباط شخصیت یا نظام فوق با دیگر اعضای جامعه انسانی مختل خواهد شد. یعنی برای منطق درستش هم گوش شنیدن ندارند. اگر هم بشنوند، تعبیر درستی از آن نخواهند کرد.^۱

گاه چنین نوفه‌هایی توسط دستگاه استکباری به عنوان مقدمه‌ای برای استعمار فرهنگی استخدام می‌شود. به این ترتیب که با ایجاد نوفه‌های روانی رابطه اعضای یک فرهنگ را با اندیشمندان خودش مختل می‌کنند. مثلاً در یک جامعه سنتی، از یک طرف گرایش افراطی به عناوین دانشگاهی را رواج می‌دهند تا ارتباط مردم با اندیشمندان سنتی صاحب "درک" و فاقد "مدرک" مختل شود و از طرف دیگر، جامعه را دچار "خودباختگی" می‌کنند تا دغدغه خودی را نشنود و در عوض حرف پوچ بیگانه هم برایش درخشش داشته باشد.

ما آثار چنین نوفه‌ای را در جامعه‌مان می‌بینیم. در جامعه ما به غلط رسم شده است که هرکس حرف خوبی می‌زند فوراً سراغ مدرکش را می‌گیریم و همین که معلوم شود صاحب سخن دکترای فلان رشته را ندارد یا بعضاً تحصیلات آکادمیک ندارد، پایه‌های

۱. در این مقاله فرض بر این است که نوفه‌های روانی فقط در ذهن مخاطب یا گیرنده پیام است و نه در سوی دیگر پیام.

اعتماد ما به صاحب همان سخن خوب سست می‌شود و همان حرف نیک و مقبول را با دیده تردید می‌نگریم. این نوع دریافت پیام معلول نوفه‌ای روانی به نام "مدرک زدگی" است. از آن طرف هم مصداق دارد؛ به محض این که فردی صاحب دکترا در فلان رشته علوم انسانی سخنی می‌گوید، صرف این که مدرک دکترا را یدک می‌کشد تایید برخی را به همراه دارد. نظیر همین نگرش در میان بعضی لایه‌های دانشگاهی و اجتماعی ما نسبت به نظریات و ادبیات علوم انسانی مغرب زمین وجود دارد؛ همین که فلان عالم غربی فلان دیدگاه را ارائه می‌کند ملاکی می‌شود برای پذیرش. این نگرش هم ناشی از نوفه‌ای روانی به نام "خودباختگی" است.

اما قرآن کریم با نگاهی نوفه زدا از از جمیع بندگان می‌خواهد که در پذیرش هرسخنی خردورزی کنند و اسیر مدرک و عنوان و دبدبه و کبکبه کسی نشوند. می‌فرماید ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...﴾ (زمر: ۱۸) آفرین بر بندگان که همه سخن‌ها را می‌شنوند و بعد بهترین آنها را انتخاب می‌کنند. به عبارتی دنبال "درک" هستند و نه "مدرک".

جامعه‌ای که دچار چنین نوفه روانی است میان حرف نیک و رأی پسندیده دهاتی و شهری تفاوت قائل می‌شود. برای چنین جامعه‌ای به صرف این که صاحب دیدگاهی از شهر است یا از روستا ملاکی است برای داوری و ارزیابی سخن وی. مثلاً در تبلیغات رسانه‌ای کمتر دیده‌ایم که دیدگاهی علمی با لهجه‌ای شهرستانی بیان شود. این لهجه پرستی و شهرپرستی نوع دیگری از نوفه روانی است که مخالف منطق قرآن است. مطابق توصیف تاریخی قرآن کریم، یکی از موانع اصلی دعوت‌های انبیای الهی همین نوفه بوده است؛ به انبیای الهی غالباً اعتراض می‌شد که افرادی به توایمان آورده‌اند که از نظر آنها جایگاه اجتماعی ندارند و دون شان آنهاست که هم ردیف این افراد در کنار پیامبر زمان قرار گیرند. مثلاً به نوح علیه السلام می‌گفتند: ﴿وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا أَنْ يَنْزِلُوا...﴾ (هود: ۲۷). اما قرآن کریم گاه هدایت بخش‌ترین مواضع خود را از زبان افراد غیرشهری بیان می‌کند. مثلاً وقتی حضرت موسی علیه السلام با مخالفت قومش مواجه شد، می‌فرماید فردی از دورترین نقطه شهر (یا همان حومه شهر به اصطلاح امروزی) آمد و از وی حمایت نمود: ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس: ۲۰)

در دوران حاکمیت عدل کل یکی از وظایف خبرنگار مهدوی مبارزه رسانه‌ای با چنین نوفه‌های روانی است. چون در آن حاکمیت، تقوای الهی - و نه ثروت و مقام و موقعیت - ملاک برتری‌های اجتماعی خواهد بود و نهادینه شدن چنین بینشی در درجه نخست نیازمند زدوده شدن چنان نوفه‌های روانی است.

اما جبهه باطل از نوفه‌های روانی به خصوص در معارضه سیاسی با جبهه حق استفاده می‌کند. در این حالت، نوفه روانی به خصوص با سوء استفاده از احساسات بعضی پاک مخاطب و با هدف ایجاد نفرت، بدگمانی، و بغض نسبت به ارتباط گیر ایجاد می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «بغض الشی یعمی ویصم» (نهج البلاغه: خ ۱۰۷). بغض هر چیز چشم آدمی را کور و گوشش را کر می‌کند.^۱ جبهه باطل در این راه به خصوص بر جهل افراد نسبت به ارتباط گیر تکیه می‌کند. روایت است از امیرمؤمنان علی علیه السلام که «الناس اعداء ما جهلوا» (نهج البلاغه: کلمه ۴۳۸). همین قدر که جهل در میان بیاید، ارتباطات مختل می‌شود. اما اگر مخاطب به نوعی با منبع پیام هم‌ذات پنداری کند، راه برای رفع این نوفه تا حدودی هموار می‌شود.

پیشتر گفتیم که پیام اسلام پیام فطرت است و زمینه پذیرش آن به صورت ذاتی در وجود انسان‌ها پابرجاست، لذا تلاش جبهه کفر همیشه بر این متمرکز بوده و خواهد بود که این پیام شنیده نشود و بهترین شیوه برای شنیده نشدن این پیام، همین ایجاد بغض و نفرت و بدگمانی حاصل از نوفه‌های روانی با تکیه بر جهل افراد است. ظهور اصلی چنین نوفه‌های روانی در عرصه جنگ نرم جبهه استکباری با جبهه اسلام خواهد بود. بر این اساس، جنگ نرم از یک نگاه ایجاد تلقی نادرست از ارتباط گیر در اذهان عمومی است تا پیامش درست شنیده نشود یا اصلاً شنیده نشود. یک بار نمرود خواست از در احتجاج با پیام آسمانی حضرت ابراهیم علیه السلام در آید که شد آن چه شد: «فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ» (بقره:

۱. محبت افراطی نیز گاه به تشکیل نوفه روانی می‌انجامد. کما این که آن حضرت می‌فرماید: «حب الشی یعمی ویصم». دوستی یک چیز چشم آدمی را کور و گوشش را کر می‌کند. تاثیر نوفه روانی ناشی از محبت افراطی در روابط اجتماعی همان ندیدن وجوه منفی فرد محبوب است. حال اگر این نوفه روانی در روابط سیاسی و نسبتی که افراد با اشخاص سیاسی یا احزاب سیاسی برقرار می‌کنند ایجاد شود، خطر دوچندان است. مثلاً تصور کنید جامعه اسلامی به فردی با شعارهایی خاص رای داده است و تصور می‌کند که این شخص مجری آن شعارهاست. اگر این نوفه روانی شکل بگیرد، مادامی که محبت این شخص در دل هاست، جامعه نمی‌تواند به درستی درباره رفتارهای وی و پیام‌های سیاسی که در بطن رفتارهای وی است داوری کند و در نتیجه دچار تشخیص نادرست می‌شود. در این حالت، دیگر اگر رفتار منفی هم از این شخص صادر شود، جامعه حمل به خیر می‌کند، چون نوفه روانی دارد.

۲۵۸). لذا مخالفان خط عدالت در سراسر تاریخ به جای احتجاج با پیام حق، به شگرد تولید و ترویج نوفه‌های روانی در مقابله با خط انبیاء پناه برده‌اند. آنها با ایجاد ذهنیت منفی از پیام‌آوران حقیقت در ذهن مردمان تلاش کرده‌اند که پیام حقیقت شنیده نشود یا درست تعبیر نشود.

فرعون در ابتدا که با پیام آسمانی حضرت موسی علیه السلام مواجه شد، شروع کردن به ترساندن مردم که آی، چه نشسته اید که اینها می‌خواهند شما را از سرزمینتان بیرون کنند و قصد کشورگشایی دارند (طه: ۶۳). وی با تحریک حس وطن پرستی انحرافی و ترس از بی‌خانمانی و سپس با توسل به اتهام خرابکاری، بی‌خردی، فساد و ابتنای به سحر در برابر پیام الهی حضرت موسی علیه السلام نوفه‌های روانی برپا کند.

ماجرای یازده سپتامبر نشان داد که نوفه‌های روانی، محل اردو زدن جبهه کفر در نبرد رسانه‌ای است. ماجرای یازده سپتامبر اوج برنامه رسانه‌ای غرب برای نوفه زایی روانی در اذهان ملت‌ها علیه معارف اسلامی بود. اما سالوس یازده سپتامبر مادی پابرجاست که آن نوفه‌های روانی پابرجاست و به مجرد این که آن نوفه‌ها کنار برود، حقیقت اسلام دل‌ها را جذب خواهد کرد و هدایت یافتن برخی شخصیت‌های برجسته غربی که به خصوص بعد از ماجرای یازده سپتامبر با حقیقت اسلام آشنا شده‌اند، دلیلی بر این مدعاست.^۱ بسیاری از این افراد هدایت شده، شهروندانی عادی نبوده‌اند، بلکه خود جزیی از جامعه حرفه‌ای غرب بوده‌اند و لذا آیه محکمه‌ای لازم بوده تا دل‌هایشان را جذب کند. در عین حال، سرگذشت آنها نشان می‌دهد که آنچه مانع از ایمان آنها شده بود، نوفه‌های روانی بوده است که دستگاه رسانه‌ای غرب در اذهان‌شان برپا کرده بود.

نمونه دیگر بازی نوفه‌های روانی در نبرد رسانه‌ای با جبهه حق را در اعتراضات اخیر خاورمیانه می‌بینیم. برای آن که پیام اعتراضات سراسری خاورمیانه که ندای فطرت بشری است شنیده نشود، آن را به مسائل معاش پیوند می‌زنند و می‌گویند این مردم به جان آمده از دیکتاتوری و به پا خاسته علیه دشمنان فطرت برای شکم‌شان قیام کرده‌اند و لاغیر. یا در تظاهرات سال گذشته فرانسه که اعتراضی مردمی علیه پایه‌های نظام سرمایه داری بود، رسانه‌های امپریالیسم در حرکتی واحد گفتند که تظاهرات مردم فرانسه

۱. اخبار برخی شخصیت‌های غربی که اخیراً به دین اسلام مشرف شده‌اند در سایت zendegi.esteva.ir موجود است.

علیه افزایش سن بازنشستگی به شصت و دو سالگی است. این نوفه روانی را می‌سازند به امید این که پیام تظاهرات منتقل نشود، چرا که انتقال پیام همان و گسترش اعتراضات در سراسر گیتی همان.

ما حد اعلای کاربرد شگرد نوفه‌های روانی را به خصوص در مقابله استکبار با انقلاب اسلامی و میوه سیاسی آن، جمهوری اسلامی، مشاهده می‌کنیم، چه آن زمان که انقلاب اسلامی را "ارتجاع سیاه" و علمای مبارز را "آخوند مفت خور" نامیدند، چه آن زمان که لایحه قصاص را "غیرانسانی" خطاب کردند، چه آن زمان که حجاب اسلامی را "سلب آزادی" نامیدند و چه آن زمان که ولایت فقیه را که از فراز قرون و اعصار، چتر حمایتی بر سر این مرز و بوم گستراند، "دیکتاتوری" خواندند. این نوفه‌های روانی را ساختند و می‌سازند به خیال این که پیام اسلام را دل‌های تشنه نشنوند، اما هیئات که «يُرِيدُونَ لِيُظْفَرُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (صف: ۸).

حاصل آن که، راهبرد خبرنگاری ظهور مبتنی است بر زدودن نوفه‌های روانی از مسیر پیام مهدویت. چون پیام مهدویت پیام فطرت است و بر جان هر آن کس که دفتر تقدیرش مهر هدایت خورده است خواهد نشست. این پیام مبنا و منشایی الهی دارد و چونان آب معرفت در سنگلاخ‌های جامعه بشری نفوذ خواهد کرد و آنچه بردوش خبرنگار مهدوی است زدودن نوفه‌های روانی است تا راه ارتباطی هموار شود و پیام مهدوی به اهلش برسد.

از جمله، یکی از اهداف ارتباطی و خبری خبرنگار منتظر در کار رسانه ایش می‌تواند این باشد که مردم جهان باور کنند که لبه تیز شمشیر امام عصر علیه السلام متوجه آحاد خدمت‌گذار بشریت نیست. وقتی روایت داریم که ایشان علم را وسعتی نجومی می‌دهد و دو حرف موجود معلومات بشری را تا بیست و هفت حرف گسترش می‌دهد (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۵۲، ۳۲۸)، یک معنای ضمنی‌اش آن است که دانشمندان در کنف حمایت ایشان خواهند بود. کما این که، یکی از ده‌ها علل گرایش دسته جمعی مردمان به حضرت، همین بحث گسترش نجومی دانش است که به سان تحدی محکمی در برابر علم و فناوری تمدن مغرب زمین عمل خواهد کرد.

رفتار رسانه‌ای، سلاح مبارزه با نوفه روانی

گفتیم که نوفه‌های روانی به خصوص با تکیه بر جهل افراد نسبت به منبع پیام و

شخص پیام‌گیر ایجاد می‌شوند که ممکن است در اثرافتراقات نگرشی و فرهنگی شدت هم بیابند. یعنی همین قدر که جهل در میان بیاید، ارتباطات مختل می‌شود. اما اگر مخاطب به نوعی با منبع پیام هم‌ذات‌پنداری کند، راه برای رفع این نوفه تا حدودی هموار می‌شود. لذا برای آن که چنین نوفه‌های روانی مانعی بر سر راه پیام وحی نشوند، فرستادگان خدا به هر قوم و گروهی از میان خودشان انتخاب شدند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ﴾ (ابراهیم: ۴).

از نگاهی فرهنگ شناختی، واژه "لسان" در این آیه می‌تواند برآیند همه گرایش‌ها، بینش‌ها و ارزش‌های سخنگویان یک زبان باشد، کما این که نفرمود "باللغة قومه" و براین اساس، آیه فوق معنای عمیقی در بطن خود دارد. یعنی همه فرستادگان الهی با برآیند همه گرایش‌ها، بینش‌ها و ارزش‌های قومی که در آن مبعوث شده‌اند آشنا هستند و لذا هیچ‌گونه نوفه روانی از این جهت مانع دریافت پیام الهی آنان نخواهد شد.^۱ انبیای الهی زبان قوم‌شان را می‌فهمیدند و می‌دانستند که چگونه با آنها سخن بگویند که پیام الهی به درستی به آنها منتقل شود، می‌خواهند بپذیرند یا نپذیرند. در عین حال، نفس همین که پیام آنها از جنس پیام فطرت بود به پیشبرد پیام الهی آنها کمک می‌کرد.

در دوران ظهور نوفه‌های روانی حاصل از جهل افراد در پایین‌ترین سطح خود هستند به نحوی که ارتباط حضرت با مردمان به سهولت برقرار می‌شود. پدیده "ندای اسمانی" که ذکرش رفت از دلایل نمادین چنین حقیقتی است. در عین حال، نوعی هم‌ذات‌پنداری نیز در سراسر زمین با پیام ایشان هست. چون نوع پیام حضرت بازتابنده خواسته‌های مشترک انسانی است؛ شعار برپایی عدالت که شعار محوری قیام حضرت است فصل مشترک همه جوامع انسانی در دوران معاصر است. ما نمونه‌های این اشتراک پیام را در

۱. شاید گفته شود که اشارت این آیه فقط به نوفه‌های معنایی حاصل از افتراق زبانی است که در ابتدا بحث شد. اما رازورزی واژه "لسان" فراتر از بحث نوفه‌های معنایی است. در دانش زبان‌شناسی نوین نسبتی میان زبان و تفکر برقرار می‌کنند و می‌گویند زبان برآیند تفکر سخن‌گویان آن است. برخی همین نسبت را میان زبان و فرهنگ برقرار می‌کنند و می‌گویند که زبان آئینه فرهنگ مردمی است که با آن زبان سخن می‌گویند. البته برخی دیگر زبان‌شناسان در برقراری چنین نسبت مطلق میان زبان و فرهنگ کمی محتاط هستند (ن ک محمدرضا باطنی، مسایل زبان‌شناسی نوین، مقاله نخست)، اما همان‌ها هم دست کم معتقدند که بین واژگان زبان و فرهنگ و تمدن جامعه رابطه‌ای بسیار نزدیک برقرار است. اما همین قدر هم موید رابطه‌ای نزدیک میان زبان و تفکر است. کما اینکه واژگان زبان فهرستی است از نام‌هایی که مردم یک جامعه بر اشیاء، موجودات، وقایع، پدیده‌ها و فرایندهای موجود در محیط خود و به افکار و تجارب خود می‌نهند.

بیداری اسلامی اخیر در خاورمیانه و در خیزش ملت‌های مغرب زمین علیه نظام کاپیتالیسم مشاهده می‌کنیم. فراخوان حضرت به محور مشترک انسانی عدالت اجتماعی گفتمان مشترکی است که تدریجاً بستر ساز گرد آمدن جامعه بشری حول محور یکتاپرستی و کلمه «لا اله الا الله» خواهد شد.

اما، به هر تقدیر، نوفه‌های روانی حاصل از جهل را، که به بغض و بدگمانی مخاطب از ارتباط گیر منجر شده است، نمی‌توان صرفاً با نفس ارائه اطلاعات خبری برطرف نمود. یعنی کار خبری صرف، ابزار مناسبی برای رفع این نوفه ارتباطی نیست. چرا که نوفه ارتباطی خود مانعی است بر سر راه جریان اطلاعات و در عین حال، منبع ایجاد این نوفه روانی (رسانه استکبار) بیکار نمی‌نشیند و با بمباردمان اطلاعاتی، نوفه روانی مذکور را برقرار نگاه می‌دارد. لذا منطق اهل بیت علیهم‌السلام در مبارزه با این نوفه‌های خصمانه منطق "رفتار رسانه‌ای" است.

رفتار رسانه‌ای یعنی رفتاری که خود رسانه است، یعنی کار خبری را با رفتار هدفمند همراه کرده است و هدفش آب کردن یخ‌های بی‌اعتمادی یا بدگمانی با حرارت خلق و خوی نیک و پسندیده است. بر این اساس، نوفه‌های خصمانه را باید با ترکیبی از کار رسانه‌ای و رفتار پسندیده برطرف نمود. در این حالت، نقش خبرنگار منتظر فقط کار خبری نیست، بلکه رفتار رسانه‌ای نیز هست و بر این اساس، خبرنگار مهدوی انسانی فرهیخته و خودساخته‌ای است که با رفتار خود بستر شنیده شدن پیام الهی را فراهم می‌کند.

نمونه این نوفه‌زدایی را در رفتار کریمانه امام حسین علیه‌السلام با اهالی شام می‌بینیم.^۱ شامی‌ها به خاطر فضای رسانه‌ای حکومت معاویه از اهل بیت علیهم‌السلام تصور منفی داشتند. معاویه استاد القای نوفه‌های روانی بود و طوری فضا سازی کرده بود که هر کس از شام به مدینه می‌آمد و با خانواده اهل بیت علیهم‌السلام مواجه می‌شد، شروع به بدگویی می‌کرد. اینها نیت‌شان شرن بود، منتها ذهن‌شان خراب بود. معاویه به اینها باورانده بود که هر چه بدبختی اسلام دارد نعوذ بالله از دست علی علیه‌السلام و اولاد علی علیه‌السلام است. با این افراد که نمی‌شد احتجاج کرد. یعنی نوفه روانی آنها را با دادن اطلاعات نمی‌شد درمان کرد. چون

۱. این ماجرا را متفکر شهید استاد مطهری رحمته‌الله در ضمن داستان شماره ۱۲ از مجموعه داستان راستان تحلیل کرده‌اند.

اصلاً گوش شنوا نداشتند. چاره فقط در رفتار کریمانه بود تا یخ بی‌اعتمادی‌شان ذوب شود و گوش شنیدن پیدا کنند.

همین رفتار را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شهر طائف در اوایل دوران علنی شدن دعوت اسلام می‌بینیم. سران کفر و شرک در شهر طائف در اذهان مردم نوفه روانی ایجاد کرده بودند تا سخن الهی ایشان شنیده نشود. می‌دانستند به مجرد این که سخن حق شنیده شود پذیرفته می‌شود. در ماجرای کربلا نیز اهل بیت علیهم السلام در شام با رفتار رسانه‌ای پیام عاشورا را رساندند. چون دستگاه رسانه‌ای بنی‌امیه در شام که نومسلمانان چندان شناختی از اسلام نداشتند کاروان اسرای کربلا را خوارج نامید تا نوفه روانی درست کند و کسی حرف‌شان را درست نشنود. لذا تبلیغات کاروان اسرا هم رفتاری بود و هم گفتاری. با رفتارشان نوفه‌زدایی می‌کردند و بعد سخن می‌گفتند.

همچنین توصیه قرآن کریم است به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴) یک تعبیرش آن است که رفتار نیک پیامبر صلی الله علیه و آله موجب زدودن ذهنیت‌های منفی خواهد شد. البته در ادامه می‌فرماید «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا دُونَ حَظِّ عَظِيمٍ» (فصلت: ۳۵). یعنی کسانی واجد چنین رفتاری می‌شوند که شکایا باشند و گرده این کار را نیز داشته باشند. آری، نه هر که چهره برافروخت دلبری داند و این «حظ عظیم» از جمله حاصل اخلاص ارتباط گیر در فرایند ارتباطات است. نوفه روانی در حکم زنگاری بر فلز وجود یا غباری بر مبنای اندیشه انسانی است که دواي آن صیقل است؛ صیقلی که زنگار بزاید و غبار برطرف کند و چنین صیقل انسانی به دست نمی‌آید مگر از طریق اخلاص در رفتار و گفتار. به همین ترتیب، اگر صاحب پیام اخلاص داشته باشد، کردارش و گفتارش نوفه‌های ارتباطی را خواهد زدود.

اخلاص رکن مبارزه با نوفه‌های روانی است و مسایلی چون جذابیت‌های ظاهری مانند شکوه بنا، صدای خوش، زیبایی چهره، دکور صحنه و از این قبیل در مرتبه دوم قرار دارند. پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت بلال را به سبب خلوصش مامور ندای اسلام نمود، حال آن که بلال سیاه پوست بود، سابقاً برده بود، و بعضاً لفظ اذان را با ایراد می‌گفت.^۱ اما پیامبروی

۱. در زبان حبشی "ش" نداریم و لذا بلال می‌گفت "اسهد ان لا اله الا الله" (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۲۱، ۱۱۹)

را انتخاب کرد و هر بار نیز که می خواست وی را به اذان گفتن امر فرماید، با بیانی رازورزانه می فرمود: «ارحنا یا بلال» (فیض کاشانی، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۲۶). یعنی آراممان ببخش، ای بلال. این عبارت در بطن خود رمز اخلاص دارد. این آرام بخشی صدای بلال سوای تاثیر عبارات آسمانی اذان، از خلوص بلال در اعلام این عبارات نیز سرچشمه می گرفت.

اخلاص رازی است از رازهای خدا در تربیت نفوس انسانی. اگر تربیتی در عالم واقع شده و اگر هدایتی صورت گرفته، به نام خدا بوده است. در «دعای عهد» با مصلح کل هر بامدادان با این نجوا آغاز می کنیم که «اسئلك باسمك الذی یصلح به الاولون والآخرین» هر اصلاحی در عالم واقع شده به اذن خدا بوده و به نام خدا و حتی مصلح کل نیز با اسم خدا و اذن خدا حرکت می کند و این است معنای حقیقی اصلاح که با او آغاز کنیم و برای او کار کنیم و خود را منشأ امور ندانیم و اگر چنین بینش و گرایشی در انسانی ایجاد شود، نیروهای تربیتی عالم به استخدام وی در خواهند آمد.

خداوند در بطن عالم قدرت هایی نهاده است که از چشم ظاهر پنهان است و لیکن بر همه قدرت های انسانی دیگر غلبه دارد. خدا لشگرهایی دارد که به یاری مومنان می فرستد: «... وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا...» (توبه: ۲۶). و از جمله آنها تاثیر نیروی اخلاص در زدایش زنگارهای دل است. در حدیث قدسی است که بندگان حقیقی خدا به مقامی می رسند که خداوند گوش آنها خواهد شد که با آن می شنود و دیدگان آنها خواهد شد که با آن می بینند و زبان آنها خواهد شد که با آن سخن می گویند (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۶۷، ۲۲).

در جهانی که محفوف به نوفه های روانی جبهه رسانه ای کفر است ما اصحاب رسانه مهدوی باید به این جلای قلوب مجهز شویم و زمانی به این جلای نوفه زدا مجهز خواهیم شد که اخلاص پیشه کنیم و برای خدا کار کنیم، نه برای شهرت، تمجید دیگران، امتیاز، پول، سفر خارجی، پاداش کاری، کارانه شغلی، ارتقای شغلی، مقام و مدیریت و از این قبیل دلبستگی های دنیوی و مادی.

حاصل آن که، خبرنگار منتظر وظیفه دارد که با رفتار رسانه ای خود که تلفیقی از کار خبری و رفتار پسندیده و نوفه زداست به نبرد با نوفه های روانی برود و البته شرط موفقیت در این مبارزه خلوص نیت است و در این مقام، خبرنگار منتظر نمادی می شود از حاکمیت موعود. در عین حال، خبرنگار منتظر باید فرهنگ های دیگر و به خصوص

فرهنگ مردمان مغرب زمین را - به عنوان مرکز ثقل نبرد فرهنگی و رسانه‌ای آخرالزمان و دوران ظهور - مطالعه کند و از چند و چون شکل‌گیری نوفه‌های روانی و روش‌های نوفه‌زایی رسانه‌های استکباری آگاه باشد تا در تنظیم و تدوین رفتار رسانه‌ای مناسب از آن بهره بگیرد.

یک نوفه مغفول عنه

یکی از معارف اسلامی پیرامون ارتباطات جمعی در جامعه انسانی که شناخت و ریشه‌یابی آن خاص قرآن کریم است وجود نوعی نوفه ارتباطی در نهاد انسان‌هاست که در فرایند ارتباط‌گیری رسولان الهی چونان مانعی رادع ظاهر شده است. براساس این نظریه ارتباطی قرآن کریم، برخی عوامل تأثیر بر پذیرش پیام مستقیماً از درون انسان و به تعبیر بهتر از نهاد انسان ناشی می‌شوند.

براساس بیان قرآن، نوفه ارتباطی مذکور، مکانیسمی درونی است که طی آن فرد بیمار به منبع پیام پشت می‌کند و اصلاً اراده شنیدن ندارد. در این حالت برخلاف وضعیت نوفه روانی، فرد بیمار، ارتباط گیر را به درستی می‌شناسد و تلقی نادرستی هم از منبع پیام ندارد اما نمی‌خواهد بشنود، نمی‌خواهد ببیند، نمی‌خواهد بفهمد و نمی‌خواهد بپذیرد. این نوفه را از آن جهت که عوامل موجهه‌اش در نهاد انسان قرار دارد باید نوفه درونی یا نوفه نهادی نامید و از آن جهت که بر مرکز تصمیم‌گیری‌ها و خواست‌ها و گرایش‌های فرد بیمار حاکمیت دارد، باید نوفه قلبی نامید.

ادبیات ارتباطات در ایران که عمدتاً ادبیاتی ترجمه‌ای است درباره این نوفه ارتباطی سکوت کرده است. البته از اندیشمندان غربی که با اکتفا به حصار تنگ جهان‌بینی مادی، خویش‌تن خویش و جامعه خویش را از درک جهان درون انسان و روابط معنوی عالم هستی محروم ساخته است انتظاری جز این هم نمی‌رود. از نظریه‌پردازان جبهه باطل نیز انتظار نیست که به افشای پیچیدگی‌های درونی خود بپردازند. اما قرآن برای اندیشمندان مسلمان درهایی از شناخت انسانی و از جمله در زمینه دانش ارتباطات اجتماعی گشوده است که جهان‌بینی مادی راهی به آن ندارد. آیاتی که به تبیین این معضل ارتباطی پرداخته‌اند پرتعداد و در سراسر قرآن کریم پراکنده‌اند.^۱

۱. قرآن کریم از آن جهت که کتاب هدایت است به صورتی نظام‌مند به رفتارشناسی مخاطبان پیام الهی نیز پرداخته

قرآن در وصف طایفه‌ای از یهود که با انبیا در طول تاریخ معارضه داشتند مثلی می‌زند که ناظر به همین نسبت مخاطب با منبع پیام است. می‌فرماید «نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ» (بقره: ۱۰۱). یعنی اصلاً قصد شنیدن پیام آسمانی را نداشتند. مخالفان پیامبر ﷺ می‌گفتند: «... قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ...» (فصلت: ۵). یعنی مطمئن باش که حرفت را گوش نخواهیم کرد.

کفار قریش با تمسخر دعوت رسول الله ﷺ می‌گفتند: «رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْعًا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» (ص: ۱۶) یعنی ای خدا، سهم ما از عذاب را پیش از روز قیامت بفرست. آنها به خصوص با استفاده از واژه "قط" به پیام آسمانی حضرت طعنه می‌زدند. و این نوفه درونی در همه امت‌ها وجود داشته است و مانع حرکت سازنده پیامبران الهی شده است: «... وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ...» (غافر: ۵).

نمونه دیگر نوفه درونی را در رفتار حارث بن نعمان با مسئله ولایت علی علیه السلام می‌بینیم. وقتی خبر منصوب شدن علی علیه السلام به امامت امت اسلامی در میان قبائل عرب پیچید، حارث بن نعمان که از زمره منافقین بود، به مسخره رو به آسمان کرد و گفت: "خدایا، اگر آنچه محمد ﷺ درباره علی علیه السلام می‌گوید از جانب تو است، پس از جانب آسمان برسر ما باران سنگ ببار." (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۵، ۳۸۲)

براین اساس، نوفه درونی با نوفه روانی تفاوت دارد، از آن جهت که نوفه روانی بنا به تعریفی که در ابتدای مبحث ارائه شد، حاصل تلقی نادرست در مخاطب است و موجب سوء تعبیر از سخنان ارتباط گیر می‌شود (گیل و آدامز، ۱۳۸۴: ۲۲۶)، اما در تاریخ ارتباط شناختی جوامع گذشته و حال می‌بینیم که گاه هیچ برداشت نادرستی از ارتباط گیر (اعم از پیامبر، امام معصوم یا نمایندگان شان) در کار نیست، اما باز هم پیام‌شان شنیده یا پذیرفته نمی‌شود. قرآن کریم درباره تلقی و برداشت یهودیان از رسول الله ﷺ می‌فرماید که «... يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...» (بقره: ۱۴۶) مثل پسران شان پیامبر را می‌شناختند. اما پیام وحی که آمد نوفه‌های درونی مانع از پذیرش آن شد. لذا در ادامه آیه می‌فرماید «فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» می‌دانند و کتمان می‌کنند.

است و به همین ترتیب، آیات ناظر به رفتارشناسی مخالفان پیام وحی نیز به صورتی نظام در سراسر این کتاب آسمانی توزیع شده‌اند.

این جا در گیرنده پیام، اراده‌ای برای دریافت پیام نیست، در عین این که به صدق نیت و خیرخواهی منبع پیام اشعار و وقوف کامل دارد و این مسئله مهم ترین وجه تمایز نوفه نهادی با نوفه روانی است. چنان که در نوفه روانی اشعاری به صدق نیت و خیرخواهی منبع پیام نیست و لذا پیام بد فهمیده می شود و به مجرد این که مخاطب به خیرخواهی ارتباط گیری ببرد ارتباط برقرار می شود و تاثیر هم می گذارد. اما در نوفه نهادی، اراده بر نشنیدن و نپذیرفتن است و این اراده عدم پذیرش با گذشت زمان راسخ تر و لجبازانه تر می شود. چنان که بعد از قرن ها تبلیغ رسالت و کار فرهنگی، به جناب نوح علیه السلام گفتند که «... قَدْ جَادَلْتَنَا فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» (هود: ۳۲). به تعبیری یعنی بس کن دیگر. حوصله ما را سربردی. اگر راست می گویی عذابی را که مدام از آن سخن می گویی بیاور تا ببینیم.

در بیان رفتار فرعونیان در برابر نشانه های ارائه شده حضرت موسی علیه السلام می فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ» (نمل: ۱۳). بلافاصله قرآن در ریشه یابی این امر به وجود نوفه ای درونی در آنان اشاره می کند و می فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ...» (نمل: ۱۴) یعنی حقیقت امر بر آنها مکشوف بود، اما بیان نکردند.

لذا نوفه درونی که ایجاد شود، قرآن کریم نیز که چشمه جوشان یاد خداست، مایه نفرت برخی خواهد شد: «وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا» (اسراء: ۴۱). اینها حتی با شنیدن پیام الهی حال شان بد می شود: «وَإِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ...» (زمر: ۴۵).

نوفه درونی در بیان قرآن کریم معلول ریشه های متعددی است. یکی از این ریشه ها کبر است. اگر کبر در وجود انسان نباشد، به خواسته های الهی تمکین می کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ...» (غافر: ۵۶) ریشه مجادله با پیام الهی وجود کبر در قلب است. یا می فرماید: «كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (غافر: ۳۵). قلب انسان متکبر مهر خورده است، یعنی در نهادشان نوفه ارتباطی وجود دارد.

یکی دیگر از ریشه های نوفه درونی احساس بی نیازی است. انسان ها تا وقتی که احساس نیاز می کنند، سربه زیر هستند، اما همین که احساس بی نیازی می کنند، طغیان می کنند: «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق: ۶). دیگر پرده ای بر

گوش‌شان می‌آید که مانع از دریافت پیام می‌شود: ﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ﴾ (غافر: ۸۳).

لجاجت نیز از دیگر ریشه‌های ایجاد نوفه درونی است. در روایت است از امام علی علیه السلام که «من لج و تمادی فهوراکس ران الله علی قلبه» (ری شهری، ۱۳۸۴: ح ۵۶۶۸). اگر کسی به ورطه لجبازی بیفتد و دست نکشد، خدا بر قلبش مهر خواهد زد. قرآن ریشه‌های دیگری هم برای عدم پذیرش حقیقت برمی‌شمارد، مانند پیروی کورکورانه از پدران: ﴿قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْنَا آبَاءَنَا﴾ (مائده: ۱۰۴) و پیروی کورکورانه از بزرگان قوم: ﴿...إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَصْلَحْنَا السَّبِيلَا﴾ (احزاب: ۶۷).

نوفه درونی گاه تا زمان مرگ با صاحبش همراه است و هنگامی که چنگال مرگ را می‌بیند، نوفه کنار می‌رود: ﴿فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ﴾ (غافر: ۸۴). اما در برخی این نوفه درونی حتی تا روز حشر نیز وجود دارد و تبر مرگ نیز که انسان را از همه متعلقاتش در این دنیا جدا می‌کند، قادر به رفع این نوفه نیست؛ در روایت است که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج از کنار اهل جهنم عبور می‌کردند، نسیم خنکی به یمن قدم مبارک آن جناب به ابوجهل رسید. او از علت این نسیم خنک پرسید و پاسخ شنید که از برکت قدم حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله می‌باشد. او گفت: "در آتش بسوزم بهتر است از این که به خاطر محمد چیزی به من برسد".

قیام بالسیف، چاره نوفه درونی

پیشتر گفتم که نوفه‌های روانی محل اردو زدن دشمنان جبهه حق است. اکنون می‌گویم که صاحبان نوفه درونی با انگیختن نوفه‌های روانی به جنگ با پیام حق و راستی می‌روند. مثلاً یک باور عامیانه در جوامع بشری این بوده که باید فرستاده خدا از جایی دیگر بیاید و لذا برای بشردشوار بوده که به مردی از میان خودشان ایمان بیاورند. ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ...﴾ (ص: ۴) و همیشه طایفه‌ای در هر قومی بوده‌اند که بر این تردید بشری سرمایه‌گذاری می‌کردند و آن را به صورت نوفه‌ای روانی مطرح می‌کردند و می‌پرسیدند: ﴿أَنْزَلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا...﴾ (ص: ۸) چرا به این نازل شود و به ما نازل نشود؟ اما قرآن کریم در ادامه آیه به آسیب‌شناسی این ادعا می‌پردازد و می‌فرماید: ﴿...بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي...﴾ (ص: ۸) اینها فرافکنی می‌کنند و با اصل

پیام الهی مشکل دارند.

در سوره مدثر، صاحبان نوفه درونی به عنوان افرادی برنامه دار معرفی می شوند که با اندیشه و شناخت و برنامه ریزی به جنگ دکترین آسمانی پیامبران خدا می آیند و با ایجاد نوفه های روانی سعی در ممانعت از پیام الهی دارند و این مفاهیم در آیاتی پیاپی می آید. در ابتدا در وصف کفار می فرماید: «كَأَنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا» (مدثر: ۱۶). اینها با نشانه های ما عناد دارند. یعنی حقیقت را می دانند، اما نمی خواهند بپذیرند. در دنباله می فرماید «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ». چنین آدم هایی اندیشه می کنند و برنامه ریزی هم دارند. یعنی هم "فکر" یعنی از روی اندیشه سخن می کنند و هم "قَدَّرَ" یعنی به رأی هم می رسند و البته نه گتره ای و بی حساب، بلکه با برنامه و تدبیر و تقدیر. کتاب هم می نویسند. کتاب هایشان را هم به تیراژهای بالا می رسانند. روزنامه هم در می آورند. خبرگزاری هم تأسیس می کنند. سایت هم می زنند. ماهواره خبری هم به دل آسمان نزول وحی می فرستند و با خدای احد واحد اعلام جنگ اندیشه و نبرد رسانه ای می کنند. اما «فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ» خاک بر سرشان با این طرز مشی و انتخاب و برنامه ریزی شان. بعد هم که در مقام احتجاج با نشانه های خدا در می آیند، می گویند: «إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّؤْتَرٌ يَا هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» یعنی نوفه روانی ایجاد می کنند تا تاج و تخت شان برجا بماند.

بر این اساس، تفکیک تاریخی رهبر معظم انقلاب میان مفاهیم "دگراندیش" و "معاند" در اواخر دهه هفتاد شمسی مبنایی قرآنی داشت. تعبیر "دگراندیش" هرچه باشد در دل خود نوعی گرایش به یافتن حقیقت دارد و اگر به خطا برود نهایتاً ناشی از نوعی نوفه روانی یا دیگر نوفه هاست و لذا همین که حقیقت حقه به صاحبانش برسد اندیشه شان نیز دگرگون می شود. اما معاندان از ابتدا دچار نوفه درونی هستند و اصلاً نمی خواهند پیام راستی و درستی را بپذیرند.

لذا نوفه های درونی درمان پذیر نیستند. یعنی با هیچ کار رسانه ای نمی توان از نوفه های درونی عبور کرد. قرآن کریم به پیامبر ﷺ می فرماید: «وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعَمَى عَنْ صَلَاتِهِمْ...» (نمل: ۸۱). کسی که بر چشمش مانعی هست را که نمی شود راهبری کرد. «... وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ» (روم: ۵۲) کسی که گوشش را گرفته و فرار می کند، هرچه صدایش بکنی باز نخواهد گشت. «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا» (انعام: ۲۵). بر قلب های اینها نوفه ای است

و در گوش‌های اینها نوفه‌ای دیگر و لذا هر نشانه‌ای هم ببینند، هراستدلای هم بشنوند و اصلاً هر کار رسانه‌ای هم به ایشان ارائه شود، ایمان نخواهند آورد.

براین اساس، خداوند کار مبتلایان نوفه درونی را مربوط به خود می‌داند. لذا بعد از قرن‌ها فراخوان الهی به نوح علیه السلام می‌فرماید که کشتی بساز و برو... «وَلَا تُخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا...» یعنی دیگر درباره مخالفان راه حق با من سخنی در کار نکن و حرفی پیش نیاور چرا که «...إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» (هود: ۳۷). اراده خدا بر این است که همگی غرق شوند. و به ابراهیم علیه السلام که با ملائک خدا درباره امکان فرصتی دوباره برای قوم لوط مجادله می‌نمود، فرمود که ای ابراهیم، دست از مجادله بردار که اراده خدا بر هلاک کسانی است که نوفه درونی دارند؛ «يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ» (هود: ۷۶) و به پیامبر اعظمش صلی الله علیه و آله - که رحمت للعالمین است - می‌فرماید مبادا دلت به حال این دسته افراد بسوزد: «... فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَاتٍ...» (فاطر: ۸).

پیامبران الهی در رساندن پیام خویش به مردم با شکیب و مهر و خردورزی از همه نوفه‌های ارتباطی عبور کردند، اما نوفه درونی هم چون مانعی رادع بر سر راه پیام هدایت بخش و سعادت آفرین رسولان خدا باقی ماند و ماموریت آسمانی اجرای عدالت و قسط در پهنه زمین را مختل نمود. پیامبران خدا مامور به اعراض از صاحبان نوفه درونی بودند، اما حضرت حجت علیه السلام اذن خاصی دارد برای دفع شر مبتلایان به این نوفه ارتباطی؛ دیگر نباید فرصت داد که نیروهای عظیم اجتماعی به دست این‌ها هدر برود و لذا "قیام بالسیف" ضروری می‌شود.^۱ یعنی آن‌گاه که موعظه اثر نمی‌کند، شمشیر به میان خواهد آمد. موضوع قیام با شمشیر و خون‌هایی که حضرت می‌ریزد همین طایفه از جامعه بشری هستند که در طول تاریخ سد راه تربیت نفوس گشتند و مانع از اجرای فرامین الهی به دست فرستادگان خدا شدند. آن حضرت چنان بر این قوم خواهد تاخت که دیاری از آنها بر روی زمین باقی نماند. اما گویی این قوم در چنین شرایطی نیز باز هم دست از نوفه زایی روانی در اذهان جامعه بشری بر نمی‌دارند. چنان‌چه در ضمن روایتی از امام باقر علیه السلام است که در توصیف «قیام بالسیف» می‌فرماید:

کار به جایی می‌رسد که برخی از مردمان که تعدادشان هم اندک نیست

۱. در روایت است که ایشان «قام بالسیف» یعنی با شمشیر قیام می‌کند (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۱، ۱۵۲).

می‌گویند این شخص از آل محمد علیه السلام نیست و اگر بود رحم می‌کرد (مجلسی، ۱۳۶۱: ج ۵۲، ۳۵۴).

تا پیش از دوران موعود گفتمان انبیا و اولیا و اوصیا در مبارزه با نوفه درونی اعراض از صاحبان این نوفه بود، اما در گفتمان مهدویت دیگر بنا نیست که نوح امت کشتی بسازد و از میان مزاحمان راه انسانیت و تربیت نفس برون رود، بلکه این بار مزاحمان جامعه بشری هستند که باید جمع کنند و بروند. در عین حال، اینان در جامعه جهانی موعود در هیچ نقطه‌ای از زمین سرپناهی نخواهد یافت و نهایتاً موضوع شمشیر حضرت واقع خواهند شد. اینها اگر توبه هم نکنند حقیقی نیست و از سروق کشتی تا یافتن راه چاره یا فرصتی برای ضربه زدن دوباره است و چنین است که در برخی روایات آمده است که توبه برخی در آخرالزمان پذیرفته نمی‌شود. هرچند قیام موعود رستاخیز بازگشت انسان‌ها به مسیر هدایت و توبه دسته جمعی جامعه بشری است، اما قومی که نوفه درونی دارند، توبه‌شان نیز حقیقی نیست و لذا در توبه به روی اینها بسته خواهد شد.

نتیجه‌گیری

جبهه باطل خواهد کوشید با ایجاد موانع ارتباطی و به خصوص نوفه روانی مانع از رسیدن پیام حق به مردم جهان شود. چون پیام مهدویت پیام فطرت است و بر جان هر آن کس که دفتر تقدیرش مهر هدایت خورده است خواهد نشست. لذا جبهه باطل می‌کوشد با ایجاد نوفه روانی مانع از شنیده شدن این پیام یا درک درست آن شود. در این حالت، نوفه روانی به خصوص با سوءاستفاده از احساسات بعضاً پاک مخاطب و با هدف ایجاد نفرت، بدگمانی، و بغض ایجاد می‌شود و آنچه بردوش خبرنگار مهدوی است زدودن این نوفه‌های روانی است تا راه ارتباطی هموار شود و پیام مهدوی به اهلش برسد. در عین حال، اخلاص، رکن مبارزه با نوفه‌های روانی است و مسایلی چون جذابیت‌های ظاهری مانند شکوه بنا، صدای خوش، زیبایی چهره، دکور صحنه و از این قبیل در مرتبه دوم قرار دارند. اما اصحاب رسانه مهدوی زمانی به این جلای قلوب مجهز خواهند شد که برای خدا کار کنند، نه برای شهرت، تمجید دیگران، امتیاز، پول، سفر خارجی، پاداش کاری، کارانه شغلی، ارتقای شغلی، مقام و مدیریت و از این قبیل دلبستگی‌های دنیوی و مادی.

با این همه، برخی دچار نوفه درونی‌اند که به هیچ کار رسانه‌ای راست نیایند. اینها فقط با لبه تیز شمشیر مهدوی راست خواهند شد.

منابع

- ابن هشام، ابومحمد. *سيرة النبي*. بيروت: دار احياء التراث العربی، ۱۳۷۳
- باطنی، محمدرضا. *همبستگی زبان و اجتماع*. در *مسائل زبان شناسی نوین (ده مقاله)*. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰
- بحرانی، سیدهاشم. *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: موسسه البعثة، ۱۳۷۵
- صبحی صالح، محمد. *نهج البلاغه*. قم: دارالهجره، ۱۳۷۰
- فیض کاشانی، ملامحسن. *تفسیر الصافی*. تهران: مکتبه الصدر، ۱۳۷۳
- گیل، دیوید و بریجیت آدامز. *الفبای ارتباطات*. مترجمان: رامین کریمیان و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، ۱۳۸۴
- مجلسی، محمدباقر. *بحار الانوار*. بیروت: الوفا، ۱۳۶۱
- محسنیان راد، مهدی. *ارتباط شناسی*. تهران: سروش، ۱۳۸۰
- محمدی ری شهری، محمد. *میزان الحکمه*. قم: دارالحديث، ۱۳۸۴
- مظهری، مرتضی. *داستان راستان*. تهران: صدرا، ۱۳۷۳
- معین، محمد. *فرهنگ فارسی*. تهران: سپهر، ۱۳۷۷
- نعمانی، محمد بن ابراهیم. *الغیبه*. ترجمه محمدجواد غفاری. تهران: صدوق، ۱۳۷۶

بسم الله الرحمن الرحیم